

سیدضیا و ژنرال ارفع در اطراف تهران آورده‌اند. به عبارت دیگر وظیفه اصلی این جماعت فراهم ساختن اثرات جانبی پوپتین برای کودتا بود.

برنامه در آخرین ساعات روز ۲۴ مرداد به اجرا درآمد، اما به سرعت به هم ریخت؛ چون یک عضو گارد سلطنتی به احتمال زیاد یک عضو مخفی حزب توده رهبران حزب را با خبر ساخت و آنها نیز به مصدق خبر دادند. ریاحی رئیس ستاد مشترک، قوای کمکی را به محل سکونت نخست‌وزیر از تپ کوهستان سوم اعزام کرد. هنگامیکه نصیری در نیمه شب وارد خانه مصدق شد او فاطمی و دو وزیر دیگر را دستگیر کرده بود نه فقط با گاردهای قبلی، بلکه با سربازان نیروی زمینی که سلاح سنگین داشتند برخورد کرد. به جای اینکه نصیری مصدق را دستگیر کند، مصدق نصیری را دستگیر کرد. مصدق دستور شاه را در کارزار دانسته و نادیده گرفت، با این استدلال که شاه نمی‌تواند آن را امضا کند، چون او اختیار قانونی برای عزل نخست‌وزیر را ندارد.

پس از این افضاح، ریاحی به سرعت مظلومین مشخصی را دستگیر کرد: افسران گارد سلطنتی، پرون و بهبودی در قصر شاه، سرهنگ اخوی، بقایی و مکی از مجلس و ژنرال نادر باتماقلیچ از کانون افسران بازنشسته. اما همه آنها را در یک زندان با امکانات امنیتی پایین جای دادند، حتی به اخوی اجازه داده شد تا در یک بیمارستان بستری شود با این استدلال که شدیداً مریض است، اما ریاحی موفق شد تا سه تانک را در اطراف ایستگاه رادیو و یک گردان کامل از تپ کوهستان سوم با سه تانک را در مجاورت منزل نخست‌وزیر مستقر سازد. این اقدامات یک احساس کاذب از امنیت به دولت داد. شاه با شنیدن خبر شکست کودتا، با یک هواپیمای تک موتور به بغداد گریخت، طراحان کودتا در قبرس دلسرد و ناامید شدند؛ اما در تهران روزولت به فکر طرح جدیدی افتاد. او حتی تهدید کرد هر کسی که حرف از شکست و ناامیدی بزند را خواهد کشت. در این طرح جدید، چهار تپ سلطنت طلب، دستگیری مقامات دولت مصدق و نیز اشغال مراکز استراتژیک را بر عهده دارند. در حالیکه تانک‌های کمکی از رشت و کرمانشاه وارد تهران می‌شوند. اما برای اینکه چهار تپ سلطنت طلب بتوانند مهمات را از انبارهای شدیداً تحت مراقبت به دست آورند و بدون برانگیختن یک صدمه حرکت کنند، روزولت اندیشه بکری به کلاهش زد. او گفت به مصدق با احضار تپ‌های خودش کلک می‌زنیم. ویلبر و نیز روزولت و وودهاوس این نوآورانه‌ترین جنبه از کودتا را خارج از محاسباتشان نگه داشتند، به طوری که سفیر آمریکا را درگیر نکردند. طرح جدید در ۲۸ مرداد به اجرا گذاشته شد.

دو روز قبل در ۲۶ مرداد هندرسون درخواست یک جلسه فوری با مصدق کرد. به محض تلاش ناموفق برای کودتا، به سرعت با یک هواپیمای ویژه نظامی به تهران برگشت. او به مدت ۱۱ هفته غایب شده بود تا از خارج به کودتا کمک کند و نیز در هنگام تحقق سقوط مورد انتظار، دور از انظار باشد. در فرودگاه، پسر مصدق و یک گروه از گاردهای نظامی به او خوشامد گفتند. پسر مصدق آنجا بود تا مسیر را برای سفیر آمریکا باز نگه دارد، سربازان، سفیر را در برابر جمعیت خشمگین محافظت می‌کردند که در خیابان‌ها از دحام

کرده و شاه را محکوم می‌کردند و خواهان جمهوری بودند و مجسمه‌های سلطنتی را پایین می‌کشیدند. با اینکه اکثر این تظاهرات، واکنش‌های خودجوش علیه تلاش برای کودتا بود، برخی از این تظاهرات را لنگرانی، برادران رشیدیان و بوسکو ترتیب داده بودند. طبق نظر ویلبر، این مأموران دفاتر حزب ملت ایران را سوزاندند و فروشگاه‌های مرکزی شهر تهران را همگی به نام حزب توده غارت کردند.

هندرسون در بعلاظ ظهر ۲۷ مرداد جلسه خصوصی با مصدق داشت. یک خلاصه گمراه‌کننده از این گفت‌وگو را خود هندرسون برای وزارت خارجه آمریکا فرستاد. اما متن مفصل‌تری از آن در یک مقاله عمومی روشنگرانه در هفته‌نامه تایم منتشر شد. هندرسون به این نکته اشاره کرد که واشنگتن مطمئن نیست که آیا مصدق هنوز نخست‌وزیر قانونی هست یا خیر. مصدق واکنش نشان داد که طبق قانون اساسی، مجلس حق انتخاب نخست‌وزیر را دارد و بنابراین او تا زمان شروع مجلس بعدی همچنان بر سر کار باقی خواهد ماند؛ او تأکید کرد که انتخابات مجلس جدید در آینده نزدیک برگزار خواهد شد.

هندرسون باین هشدار ادامه داد که ایران نمی‌تواند انتظار حمایت آمریکا را داشته باشد. در حالیکه جمعیت در خیابان‌ها اموال آمریکایی‌ها را تهدید می‌کنند و فریاد می‌زنند «یانکی به خانه‌ات برگرد!» او تهدید کرد که همه آمریکایی‌ها کارمندان سفارت و نیز زنان و کودکان ایران را ترک می‌کنند، مگر اینکه اقدام آبی و قاطعی برای ایجاد نظم و قانون صورت گیرد. این سخن مثل یک اولتیماتوم به نظر می‌رسید: اگر چنین اقدامی صورت نگیرد، آمریکا مصدق را به عنوان رئیس یک دولت قانونی به رسمیت نخواهد شناخت. بالعکس هندرسون به طور حتمی قول داد اگر چنین اقدامی صورت بگیرد، آمریکا پرداخت کمک‌های بیشتر را مورد بررسی قرار می‌دهد. مصدق در حضور هندرسون به فرماندار نظامی تهران تلفن کرد و به او دستور داد تا از نیروهای لازم برای پاکسازی خیابان‌ها استفاده کند. تایم تفسیر کرد که «پس از این گفت‌وگو اوضاع به سرعت شروع به تغییر کرد» و «اشتباه سرنوشته‌ساز» مصدق این بود که اجازه آزاد گذاشتن ارتش را داد.

مصدق نه فقط تظاهرات خیابانی را ممنوع کرد، بلکه همچنین ژنرال دفتری، خواهرزاده خود را که مخفیانه با کودتاجیان همکاری می‌کرد به ریاست شهربانی و نیز فرماندار نظامی تهران منصوب کرد. جبهه ملی و نیز حزب توده که مشتاق تشکیل یک جبهه واحد بودند، از حامیان خود خواستند تا خیابان‌ها را ترک کنند. سفارت آمریکا به واشنگتن تلگراف زد که مصدق شخصاً به ارتش دستور داد تا وارد خیابان‌ها شود. در یک کالبدشکافی بعد از کودتا، سفارت انگلیس خاطر نشان کرد که «دستور مصدق برای برهم زدن تظاهرات در سقوط او بسیار مؤثر بود.» به همین ترتیب، وزارت خارجه انگلیس بر تفسیر روی یک گزارش سانسور شده سفارت آمریکا تأکید کرد که «لحظه حیاتی» در کل بحران زمانی فرارسید که مصدق ارتش را به داخل خیابان‌ها فرستاد.

بنابراین ۲۷ مرداد در حالی آغاز شد که طرفداران مصدق از حضور در خیابان‌ها خودداری کردند، اما تپ‌های سلطنت طلب و نیز پلیس و ژاندارمری به

سمت قلب پایتخت حرکت کردند با دستورانی از خود دولت تا نظم و قانون را برقرار سازند. مهمتر از همه اینکه، تپ‌زهی اول به آسانی سوخت و مهمات برای ۳۲ تانک خود را از سر رشته‌داری در یادگان‌های سلطنت آباد تهیه کرد. در همین اثنا، تپ کوهستان سوم طرفدار مصدق در یادگان‌ها باقی ماند، مطمئن از اینکه این جایگاهی سربازان به خاطر حمایت از خود دولت است. تپ‌های سلطنت طلب به محض اینکه وارد شهر شدند، سرعاطر ح اولیه کودتا را اجرا کردند. آنها مراکز ارتباطی اصلی و ایستگاه رادیو را اشغال کردند، خطوط تلفن به بازار و تپ کوهستان سوم را قطع کردند، زندانیان سلطنت طلب (گارد سلطنتی و نیز سر دسته ارادل و اوپاش و قاتلان افشار طوس) را آزاد کردند و رئیس ستاد مشترک و تعدادی از وزیران مهم را دستگیر نمودند.

در همین حین، سربازان نیز به همراهی مردم از همه‌جور قماش‌ی پرداختند که از جنوب تهران به راه افتاده بودند و دفاتر پنج سازمان بزرگ و هشت روزنامه را می‌سوزاندند. تعجبی ندارد که روزنامه‌نگاران غربی آنچنان سرگرم بودند که نتوانستند از این «نمایندگان واقعی عامه مردم» عکس بگیرند. یکی از چنین روزنامه‌نگارانی به طور اتفاقی ذکر می‌کند «جماعت سلطنت طلب» - مسلح با چماق که شمار آنها کمتر از ۵۰۰ نفر بود و فقط با ورود سربازان، پلیس و ژاندارمری‌ها به سه هزار نفر رسیدند. روزنامه‌نگار دیگری آن را یک «تظاهرات مضحک و مسخره» نامید. در میان این جماعت احتمال می‌رود تعدادی از طرفداران کاشانی نیز بوده باشند، یک دیپلمات عراقی گزارش داد که شاه، یک روز بعد از بازگشت پیروزمندانه‌اش، «در یک اقدام غیرمنتظره به منزل کاشانی رفت و او را ملاقات کرد و از وی به خاطر همکاری در بازگرداندن سلطنت تشکر نمود.»

اقدام نهایی در بعلاظ ظهر اتفاق افتاد، هنگامی که ۲۷ تانک شرمین محل سکونت مصدق را که توسط گردان سرهنگ ممتاز و سه تانگ وی محافظت می‌شد، به محاصره در آوردند. جنگ به مدت سه ساعت طول کشید و ساختمان را به تلی از خاک تبدیل کرد. در هنگام محاصره، رهبران حزب توده به مصدق پیشنهاد کمک کردند، اما او نپذیرفت حال به این دلیل که یک ارزیابی واقع‌بینانه از قدرت آنها داشت یا چون هنوز به حرف هندرسون باور داشت (حتی در هنگام محاکمه او علناً آمریکا را متهم نساخت) مصدق ممکن است از آن جهت چنین عمل کرد که از خشونت پرهیز داشت؛ کسانی که با او دستگیر شدند بازگو کردند که مصدق حتی از توسل به جبهه ملی خودداری ورزید. یک وزیر توضیح داد که او می‌خواست به هر قیمتی شده از جنگ داخلی جلوگیری کند، زیرا چنین جنگی می‌توانست به تجزیه ایران توسط انگلیس و شوروی بینجامد.

طبق نظر گزارشگر نیویورک تایمز، کسی که در طول کودتا در سر صحنه حاضر بود، تلفات در جنگ شدید تن به تن بیرون از منزل نخست‌وزیر به ۱۰۰ مجروح و ۳۰۰ کشته رسید. تلم برآورد مشابهی دارد، اما آرنولد دیورچرگراس خبرنگار وقت نیوزویک و سردبیر آتی واشنگتن تایمز که یک هفته بعد وارد شد، ادعا می‌کند که فقط ۶۳ نفر در «این بی‌زاری عمومی» علیه مصدق کشته شدند. به طور مشابه، کریستین

**وزارت خارجه انگلیس:
از نظر جنگ طبقاتی
نهضت تحت رهبری
مصدق**

**یک حرکت انقلابی
از جانب سه طبقه
فرو دست
علیه طبقه فرادست
و انگلستان بود
که با آن طبقه
شناسایی می‌شد**